



طرز سخن خواجو
فارسی شکر است
بهار می آید



شناسنامه

صاحب امتیاز: دکتر صدف گلمرادی

شماره مجوز: ۵۰۸۰/۱۸۷۵/۱۰۰/۳

مدیر مسئول: ریحانه انصاری

سرمدیر: مطهره نوروز زاده

ویراستار: فاطمه سادات حسینی زاده

صفحه آرا: ریحانه نوری



فهرست

۱.....بفرمایید

۲.....کارورزی نامه

۳.....شاهدان نور

۴.....فارسی شکر است

۵.....فون جاری در رگ های زمان

۶.....تدریس ادبیات با روشی نو

۸.....طلای سیاه ملی شد

۱۰.....طرز سفن خواجو

۱۲.....شیرزن هاشمی

۱۳.....بهار می آید

نشریه ادبی دانشکده شهید باهنر شماره چهاردهم زمستان ۱۴۰۰

هیئت تحریریه:

ریحانه نوری، ریحانه موسوی

ریحانه انصاری، الیکا جبری، آناهیتا مرسلی،

فاطمه سادات حسینی زاده، سمیرا آموزگار، مریم سرسفت جنتی

بفرمایید!

□ قیصر امین پور

بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما
نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما

بفرمایید هر چیزی همان باشد که می خواهد
همان، یعنی نه مانند من و ماندهای ما

بفرمایید تا این بی چراتر کار عالم؛ عشق
رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما

سر مویی اگر با عاشقان داری سر یاری
بیفشان زلف و مشکن حلقه ی پیوندهای ما

به بالایت قسم، سرو و صنوبر با تو می بالند
بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما

شب و روز از تو می گوئیم و می گویند، کاری کن
که «می بینم» بگیرد جای «می گویند» های ما

نمی دانم کجایی یا که ای، آنقدر می دانم
که می آیی که بگشایی گره از بندهای ما

بفرمایید فردا زودتر فردا شود، امروز
همین حالا بیاید وعده ی آینده های ما



کارورزی نامه

ریحانه نوری

این قسمت: من یک کارورز هستم

دیده‌اید. یعنی اگر بفوهمم تعریف جامعی از کارورزی بگویم، می‌شود دین + شنیدن = نوشتن چیزی که به آن می‌گویند گزارش.

وقتی به عنوان کارورز وارد مدرسه می‌شوید باید یک جمله را همیشه در ذهن داشته باشید و مدام آن را تکرار کنید: «من یک کارورز هستم.» چون مهمال است با کسی روبه‌رو شوی و نپرسد که شما که هستید.

البته تا حدودی هم حق دارند؛ چون کارورزها نه شبیه دانش‌آموزانند و نه شبیه معلم‌ها. چیزی بیناین که برای رفع این ابهام باید بگویید «من یک کارورز هستم».

این موضوع وقتی وارد کلاس می‌شوید بیشتر به چشم می‌خورد. دانش‌آموزان شبیه کسانی که آدم فضایی دیده باشند یک صدا می‌گویند: «این دیکه کیه؟!»

و معلم هم در تعبیری که ما می‌گوییم «این به درفت می‌گویند»، بگویید ایشان توضیح می‌دهند که من که هستم. شاید بعدها در کتاب‌های تاریخ مدرسه این توضیح را بدهند که کارورز که بود و چه کرد. هر چه باشد ما هم در دوره‌ای از تاریخ زندگی می‌کنیم.

اگر کارورز هستید پیشنهاد می‌کنم صندلی‌های انتهای کلاس را انتفاع کنید تا هم از نگاه‌های زیرپشمنی دانش‌آموزان در امان بمانید و هم حواس آن بچه‌ها را پرت نکنید. یک دفتر هم برای کشیدن نقاشی، تمرین امضا و خط و آهنگ‌های مزخرفی که ذهن‌تان را رها نمی‌کند لازم است.

اگر حوصله سوال‌های مقلد دیگران را هم

ندارید می‌توانید با پوشیدن رپوش‌های ساده و تیره خودتان را در بین دانش‌آموزان استار کنید.

نمی‌دانم با کارورزی آشنایی دارید یا نه، و یا اگر خودتان دانشجو معلم‌اید به ترم ۵ و شروع آن رسیده‌اید یا نه، و اگر رسیده‌اید آن را دوست دارید یا نه، اما از این به بعد قرار است در این بخش، در مورد کارورزی صحبت کنیم. وامدی که دانشگاه فرهنگیان را با آن می‌شناسند و جزایتش را به آن می‌دانند.

وقتی واژه کارورز را در لغت‌نامه دهخدا و عمید جست‌وجو کردم، از کارگر و کار قبول‌کننده و انترن و دانشجوی پزشکی نوشته شده بود، اما از دانشجو معلم هیچ.

فردوسی هم در جایی می‌گوید:

یکی کارورز و دگر گرزدار

سزاوار هر کس پدید است کار

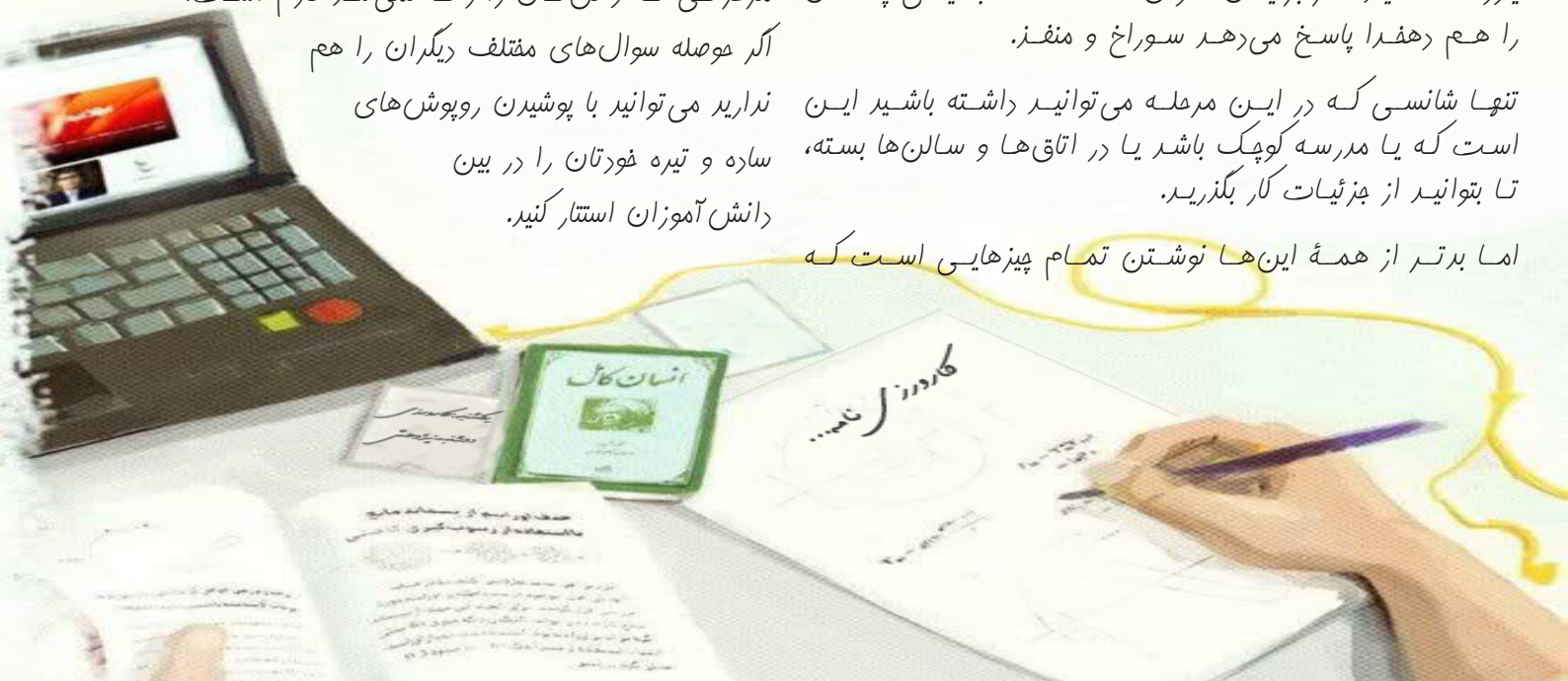
ما که گرزدار نشدیم و سزاوار ما شغل معلمی شد، اما تا قبل از آن دانشجویم و کارورز.

برای شروع کارورزی اگر خوش‌شانس باشید و مدرسه و همه چیز آماده باشد که هیچ، اما اگر قرار باشد خودتان مدرسه انتفاع کنید باید از خوان آموزش و پرورش بگذرید و اینفاست که شاعر می‌گوید «کار کارورز، فقط ای کاش به اینجا نرسد».

بعد از انتفاع مدرسه و فرستاده شدن فرم از مرزهای مجازی شما می‌توانید به مدرسه بروید. اولین مرحله این است که تمام سوراخ سنبه‌های مدرسه را ببینید، عکس بگیرید و یادداشت کنید. اگر برایتان سوال است که سنبه یعنی چه، آن را هم دهخدا پاسخ می‌دهد سوراخ و منفذ.

تنها شانس‌هایی که در این مرحله می‌توانید داشته باشید این است که یا مدرسه کوچک باشد یا در اتاق‌ها و سالن‌ها بسته، تا بتوانید از جزئیات کار بگذرید.

اما بدتر از همه این‌ها نوشتن تمام چیزهایی است که



ریحانه موسوی

شاهدان نور

سلام بر شما ای شهیدان شاهد!

سلام بر شمایی که رشحه‌های خونتان، برای آمدن امامتان تار و پود فرشی قرمز شد.

آه ای سبکباران سپیدبال!

چشم‌تان به ورود فرمانده لشکر آزادی روشن باد! هم اکنون در آسمان پاک وطن به پرواز درآیید و محل قدوم رهبر کبیرتان را گلباران کنید؛ شمایی که با دادن جان به استقبال بهار استقلال و آزادی رفته‌اید.

شما چونان شیشه‌های عطری بودید که به هنگام شکستن، رایحه جهادتان در هوای ظلم پیچید و سراسر جهان را به سوی خود کشاند.

شمایید قطره‌های باران که تیرگی از باغ ایران زدودید؛

شمایید دلیران غیور که اساس ستم‌خانه اهرمن را ویران کردید،

و شمایید مبارزان فکور که درخت ظلم را از ریشه خشکاندید.

امروز هم‌زمانتان با یاد شما بر گلدسته‌های وطن بانگ الله اکبر سر می‌دهند.

بشنوید نوای رهایی را!

بشنوید صیحه غیرت و شرافت را!

«این صدای انقلاب ملت ایران است...»

این هلهله امت قهرمان است که ایمان را در گوش استکبار فریاد کشید.

در گرم‌ترین زمستان تاریخ، کشور با شصت‌هزار شقایق سرخ بهار شد.

آه ای کبوتران آزاد!

این خجسته پیروزی تقدیم‌تان باد.

ای وجودهای آسمانی، بر این تکاپوی مقدس پویندگان شاهراه حقیقت بنگرید و به استحصال این فتح مبارک مفتخر باشید. زمینیان و ملکوتیان به شکوه حماسه این ملت گواهی می‌دهند و یک جهان به عظمت این انقلاب مقدس غبطه می‌خورند. اکنون خورشید بند نقاب از چهره کشیده و ظلمت ظلم را به فجر فرج مبدل کرده‌است.

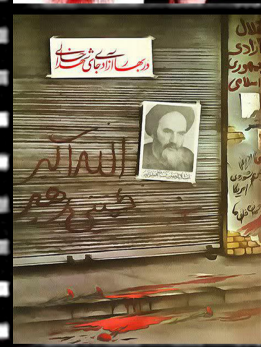
فجر آفرینان، دستان توانای خدا بر زمین و پرتو آفتاب عدالت بر خاک یخ‌زده بودند. هم ایشان که درفش اسلام را بر سر در فلک نصب نمودند و شجاعانه بر دهان خیانت مهر زدند. همان فاتحان مومنی که ندای حق را از مامور حق شنیدند و رنگ ایمان را بر رنج استعمار غالب کردند.

درد بر پاسداران آیه‌های فتح و بر درهم‌شکنندگان حصر؛

بر آنان که پیام اقتدار را از قلب‌های پاک خود به عالمیان صادر نمودند

و بر قامت‌های استواری که تنها سلاحشان مشتهای گره‌کرده و فریادهای رعدآسایشان بود.

همانا نصرت پرصلابت این انقلاب مژده و مقدمه انقلابی عظیم‌تر است.



فارسی شکر است

□ ریحانه انصاری

برای من تا هفده سالگی ادبیات در هاله‌ای از هراس فرو رفته بود. دریایی بود که احساس می‌کردم حق شنا کردن در آن را ندارم. هرچند به استعداد خود در زمینه نوشتن تا حدودی واقف بودم، اما احساس می‌کردم این توانایی بسیار کم است و اصلاً در سطح ادبیات فارسی نیست.

تا آن موقع فقط سعی داشتم روز تولد و سال فوت و آثار مولانا و این قبیل مسائل را در ذهنم بچپانم. حتی قطره‌ای از دریای مولانا را هم به من نخوراندند، تا اینکه در بدو ورود به دوران هجده سالگی، سال آخر دبیرستان، معلمی از اقبال نیک بنده به جمع مدرسه ما اضافه شد که از ذوق ادبی بهره‌مند بود. من در کلاس ایشان عروض و قافیه را به خوبی یاد گرفتم و شروع به نوشتن شعر کردم که به قول نظامی خشت‌زدن بود. معلم‌جان نهال ادب و شعر را در دل‌های تکتک دانش‌آموزان، بسته به ظرفیتشان کاشت و این‌گونه شد که به لطف ایشان اکنون در این راه قرار گرفتم.

ما معلم هستیم و گاهی یادمان می‌رود هدف واقعی‌مان چیست. به راستی هدف یک معلم ادبیات جز آشنا کردن دانش‌آموزان با ادبیات است؟ چیزی جز حافظ‌خوانی، نقالی جنگ رستم و سهراب، عشق مولانا و شمس و شیرینی سخن شیخ اجل است؟

در این بیکران هنر، نمره بی‌ذوق تنها روخوانی از درس و یک معلم بی‌عشق چه جایی دارد؟

عزیزان، فارسی شکر است، تلخش نکنیم و در دهان دانش‌آموزان به زور فرو نبریم! همواره از خود پرسیم آیا بعد از این دوره آموزشی، دست‌کم دانش‌آموز من در آثار بهار، حافظ، سعدی، پروین و... کنج‌کاو می‌شود؟ او دست‌کم در یک روز از روزهای تحصیلی از یک بیت شعر در کلاس من حظ خواهد برد؟ آیا من، خود قطره‌ای از اقیانوس ادبیات فارسی که ترکیبی از بخشندگی، مهربانی، عشق، صبر و بزرگ‌منشی است هستم؟

البته این نکته را می‌دانم که بخشی از ادبیات ضروریاتی است که دانش‌آموز ناگزیر به یادگیری آن است و لذتی در آن نیست و یا کم است. ولی بگذارید به جرات بگویم ما دبیران، معجزه‌گرانی هستیم که قابلیت تغییر درسی خسته‌کننده به درسی جذاب و دلکش را داریم. ما دستانی داریم که پدیدآور لحظه‌های شاد هستند. با خود فکر کنیم چند نفر ممکن است در کلاس‌مان باشند که در هر یک از عرصه‌های ادبیات استعداد دارند ولی در عین حال ترسی در دل برای قدم‌نهادن در آن؟!!

ما معلمان کاشفان گوهر درون دانش‌آموزانیم. ما آینه‌ایم!



اطلاعات

خون جاری درک های زمان

الیکا جبری

اگر نیت یک ساله دارید گندم بکارید؛

اگر نیت ده ساله دارید درخت بکارید؛

و اگر نیت صد ساله دارید انسان تربیت کنید. «میرزا تقی خان فراهانی»

میرزا تقی خان امیرکبیر، نامی است که بی تردید در تاریخ ایران زمین خواهد ماند و تا به ابد از او به نیکی یاد خواهد شد. رسیدن یک آشپز زاده به صدراعظمی ناصرالدین شاه مستبد در دوران قاجار، نشان از سخت کوشی، هوش و ذکاوت بزرگمردی داشت که سرانجام نیز با نیرنگ بیگانگان، حرص و حسادت درباریان فاسد و شاه ضعیف النفس و ظالم به شهادت مظلومانه اش در حمام فین کاشان در بیستم دی ماه سال ۱۲۳۰ منجر شد.^۱

حدود سال ۱۲۲۲ هجری قمری، محمدتقی به دنیا آمد. پدرش، کربلایی محمد قربان بود که در خانه قائم مقام فراهانی آشپزی می کرد. محمدتقی با فرزندان قائم مقام بزرگ شد. زیر دست قائم مقام، منشی گری آموخت و در علم و ادب پرورش یافت. در چهل و دوسالگی به صدارت دربار ناصرالدین شاه رسید. سه سال و اندی صدراعظم ایران بود و سرانجام از صدارت عزل شد و چهل روز بعد در کاشان و به دستور ناصرالدین شاه به شهادت رسید.

امیرکبیر در دوران حدودا چهار ساله صدارت خود گام های استواری برای توسعه اقتصادی و صنعتی کشور و نیز رشد اقتصاد تجاری کشور برداشت و برای مثبت شدن تراز بازرگانی خارجی ایران تلاش های فراوانی انجام داد.

امیر! هنوز خونت از حوض حمام فین می جوشد؛ هنوز خاک این دیار قدم های استوارت را به یاد دارد، هنگامی که در آبادانی و به روزی میهن تلاش می کردی و طعنه ناجوانمردان و خائن را تاب می آوردی.^۲

تو امیری بزرگ بودی که چهره فربکار بیگانه را از دور می شناخت و همیشه از خیانت و بی لیاقتی آشنایان بی تدبیر، رنج می برد. مردی دوراندیش بودی که جز به اعتلای علم و صنعت و هنر ایران به چیز دیگری نیندیشیدی و سال های نه چندان دراز عمرت را وقف به بارنشستن درخت علم و اندیشه این مرز پر گهر کردی.

آه از روزی که خورشید، در سرزمینی طلوع کند که ابرهای جهالت را مجال تاخت و تاز باشد و کسی به احترام آفتاب از جا برنخیزد.

دیوارهای دارالفنون فرو می ریزد از صدای فریادت که می پیچد در باغ فین؛ صدای فریادی که در سکوت و تنهایی می چاله می شود، اما خون جاری ات در شاهرگ زمان، همچنان گواه مظلومیت تاریخی توست.^۳ هنوز خونت از حمام فین جاری است و سروهای قد کشیده را آبیاری می کند.

تو خوب می دانستی «زبان سرخ، سر سبز می دهد بر باد» که سرخ گفتی و سرخ رفتی؛ اگر چه هنوز هستی و خواهی بود. این سرزمین، نامت را همواره بر زبان دارد و قلم به دستان آینده، از تو نیک خواهند گفت.



منابع:

۱. <http://mir-kateb.blogfa.com>

۲. <https://www.hawzah.net>

۳. <https://www.talab.org>

تدریس ادبیات با روشی نو

□ آناهیتا مرسلی

کلاس بی توجه خواهند بود؛ چون امید به یادگیری مطالب را در کلاسی دیگر دارند.

۱۰. هنگامی که نکات دستوری و ادبی را تدریس می کنیم باید بدانیم دانش آموزان پیش نیازهای آن مطلب را به خوبی می دانند یا خیر.

استفاده از فناوری های نوین در تدریس زبان و ادبیات فارسی (اینفوگرافیک):

اینفوگرافی به نمایش داده ها با استفاده از چند نمودار و شکل در قالب یک تصویر تاکید می کند. داده نما یا اینفوگرافیک (گرافیک اطلاع رسان) نمایشگری است که داده ها و اطلاعات را به زبان تصویری ساده، برای مخاطب بیان می کند. استفاده از گرافیک های اطلاع رسان باعث می شود بیننده حجم قابل توجهی از اطلاعات را که شکل نوشتاری آن ممکن است مقالة بلندبالایی را تشکیل دهد، به سادگی و در کوتاه ترین زمان ممکن از طریق بصری دریافت کند و حتی آن را به خاطر بسپارد.

اینفوگرافیک می تواند شامل جدول، نمودار، متن و عکس باشد. یک اینفوگرافیک کامل افزون بر این که در یک نگاه کلیات اصلی موضوع را به بیننده می رساند، در برگیرنده جزئیات کلیدی موضوع برای دریافت بیشتر نیز هست.

پژوهش ها نشان می دهند، تفاوت معنی داری بین نمرات دانش آموزانی که از اینفوگرافیک استفاده می کنند و فرا گیرانی که از آن استفاده نمی کنند در درس زبان فارسی وجود دارد. در نتیجه می توان بیان کرد آموزش از طریق اینفوگرافیک می تواند تاثیر مثبت و معنی داری بر یادگیری و یادداری درس زبان فارسی داشته باشد. اگرچه در داخل کشور پژوهش های اندکی در این خصوص انجام شده است، اما با این حال نتایج آن در درس های مختلف متفاوت بوده است.

بی گمان نوآوری در هر مسیری خوشایند و جلب توجه کننده خواهد بود. آموزش نیز از این مورد مستثنی نیست. در این راه ایده پردازی های شخص معلم و یا اسفاده از راهکارهای سایر معلمان که در قالب فیلم، مقاله و... ارائه می شود راه گشا خواهد بود. شما را به مطالعه نکاتی مهم و خلاقانه در ارتباط با تدریس ادبیات فارسی در مدارس دعوت می کنیم. چه بسا معلمان سایر رشته ها نیز بتوانند از این نکات بهره مند شوند.

نکاتی برای تدریس زبان و ادبیات فارسی

۱. از دانش آموزان بخواهید درباره موضوع درس تحقیق کنند. این کار موجب افزایش انگیزه و هیجان در دانش آموزان می شود.

۲. همیشه برای کلاس ادبیات فضای شادی ایجاد کنید.

۳. تکالیفی که به دانش آموزان ارائه می دهید باید علاوه بر تقویت خلاقیت آن ها، جنبه سرگرمی نیز داشته باشد. مانند اجرای برنامه مشاعره در کلاس درس.

۴. اطلاعات بیشتری درباره موضوع درس به دانش آموزان ارائه دهید.

۵. معلم می تواند شخصا تدریس خود را ضبط کند تا بعدا به بررسی و نقد آن مبادرت ورزد.

۶. برخی از دروس را می توان به کمک نمایش و قصه گویی مناسب با سن نوجوانی تدریس کرد.

۷. تشکیل کلاس های ادبیات در فضای باز و طبیعت بر فرایند یادگیری تاثیر زیادی دارد.

۸. دبیر ادبیات باید متون نظم و نثر را با صدایی گیرا و جذاب، رسا و دلنشین و در حالی که لحن صدایش همواره با توجه به قسمت های مختلف نظم و نثر تغییر کند، بخواند.

۹. دانش آموزان را به شرکت در کلاس های خصوصی تشویق نکنید؛ چرا که در هنگام آموزش ادبیات در

آموزش ادبیات فارسی از راه تفکر انتقادی

مرحله سوم:

در این مرحله هر گروه پاسخ خود را بیان می‌کند، پاسخ‌ها در کلاس به نقد گذاشته می‌شوند. هدایت کلاس در این مرحله بسیار مهم است. همچنین دانش‌آموزان باید مطمئن باشند که می‌توانند آزادانه نظرات خود را بیان کنند.

مرحله چهارم:

نمره هر گروه اعلام شده و برترین گروه انتخاب می‌شود.

مرحله پنجم:

اگر نیاز به مطالعه مطالب اضافی برای جلسات بعد باشد، گفته می‌شود.

در اجرای این روش مدیریت زمان بسیار حائز اهمیت است تا دانش‌آموزان فرصت کافی برای همفکری داشته باشند.

یکی از مهارت‌هایی را که می‌توان در اثنای این روش تقویت نمود، مهارت مطالعه و کتابخوانی است. می‌توانیم از دانش‌آموزان بخواهیم تا کتاب مرتبطی را مطالعه کرده و حاصل مطالعات خود را طبقه‌بندی شده ارائه دهند. بدین ترتیب در این روش آنان با مطالعه هدفمند آشنا می‌شوند.

این روش که در طی پنج مرحله در کلاس درس صورت می‌گیرد مهارت‌های حل مسئله، تفکر انتقادی، آزاداندیشی، ارتباطات موثر و... را در دانش‌آموزان یا دانشجویان تقویت می‌کند. شیوه کار به شرح زیر است:

مرحله اول:

نخستین مرحله تغییر آرایش کلاس است تا دانش‌آموزان ارتباط موثری با یکدیگر داشته باشند. آن‌ها در گروه‌های چهار و پنج‌نفره تقسیم می‌شوند تا به همفکری بپردازند.

مرحله دوم:

این مرحله مهم‌ترین بخش کار محسوب می‌شود. ابتدا معلم چهارچوب نقد و تحلیل را بیان می‌کند و سپس سوالی را در ارتباط با محتوای درس مطرح می‌کند. دانش‌آموزان باید با همفکری هم و با توجه به اطلاعات پیشین خود پاسخ سوال را پیدا کنند.

هنگامی که گروه با یکدیگر همفکری می‌کنند معلم به تناوب در گروه‌های مختلف شرکت می‌کند و به راهنمایی آن‌ها و پاسخ به سوالاتشان مبادرت می‌ورزد.

منابع:

۱. خسرو نژادی، مصیب و مهدی تاج‌امیری، سید برزو جمالیان‌زاده، بررسی موشکافانه درس زبان و ادبیات فارسی در مقطع متوسطه اول و بیان راهکاری جهت بهبود یادگیری دانش‌آموزان، همایش ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم، میناب، ۱۴۰۰

۲. نجفی، ملیحه، بررسی تاثیر آموزش از طریق اینفوگرافیک بر یادگیری و یادداری درس زبان فارسی، دومین کنفرانس ملی یافته‌های نوین یاددهی-یادگیری در دوره ابتدایی، بندرعباس، ۱۳۹۹

۳. علایی نیلوفر، آموزش تفکر انتقادی و ادبیات، نشریه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۱۳۸۴



طلای سیاه ملی شد

فاطمه حسینی زاده

هیچ کس نمی دانست پای این فرنگی ها دقیقا از کی به اقتصاد و سیاست و همه چیز کشورشان باز شده و کی وقت کرده بود این همه از گلیمش درازتر شود. تا به خود آمدند، دیدند مظفرالدین شاه قرارداد داری را با مستر ویلیام بسته و قهوه قجری را هم رویش نوش جان کرده. دیدند ۶۰ سال امتیاز انحصاری کشف و استخراج نفت جنوب افتاد به دست انگلندها. دیدند کارگران شرکت نفت، کانه برده های مصری و چینی که در جریان ساخت اهرام مصر و دیوار چین، به جنازه لای دیوار تبدیل شدند، رُس جانشان کشیده شده و بر اثر کار زیاد دارند از دست می روند.

تازه بعد از ۷ سال که چاه نفت منطقه مسجد سلیمان کشف شد، انگار دست استعمارگر قدرتی تازه یافت.

این قضیه تا ۴۸ سال بعد طول کشید؛ با تمام اعتراضات مردمی و اعتصابات کارگران و کشتارهای دست جمعی.

دست آخر در سال ۱۳۲۹ نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق، با کلی دردسر و کشمکش و دسیسه ایجاد شد و در بیست و نهمین روز از دوازدهمین ماه آن سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید:

«به نام سعادت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می کنیم که صنعت نفت ایران در تمامی نقاط کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.»

«آقای رئیس، آقایان اعضای محترم شورای امنیت؛ امروز من در این شورا حاضر شده تا صدای مردم ایران را در مقابل ادعاهای بی اساس دولت انگلستان به گوش شما و مردم جهان برسانم.

...متأسفانه تاکنون در آمد نفت برای مردم ایران هیچ فایده و ثمری نداشته و در پیشرفت صنعت این کشور مؤثر واقع نشده است. برای اثبات این مدعا باید گفت که پس از ۵۰ سال بهره برداری از نفت به وسیله یک شرکت خارجی، هنوز کارشناسان ایرانی کافی در اختیار نداریم و مجبوریم که از

کارشناسان خارجی دعوت کنیم. برای آن که شما ای از منافع انگلیس را از

این قسمت عظیم برای شما مجسم

کنیم، کافی است که بگویم در

سال ۱۹۴۸ بر طبق دفاتر شرکت

سابق نفت ایران در آمد خالص

شرکت در حدود ۶۱ میلیون لیره

بوده که فقط ۹ میلیون لیره آن به

ایران داده شده و هشت میلیون لیره

آن هم بابت مالیات به خزانه داری

انگلیس تحویل داده شده است. در اینجا

باید اضافه کنم مردمی که در آبادان،

یعنی جایگاه معروف ترین تصفیه خانه

نفت جهان زندگی می کنند، با فقر و پریشانی

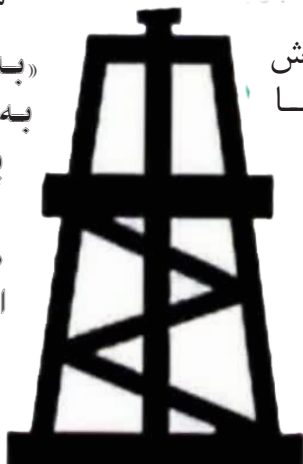
بی حد و حساب دست به گریبان هستند و حتی

از ضروریات اولیه زندگی نیز محروم

می باشند....»

این صدای دکتر مصدق بود، در دیوان لاهه هلند.

شاید مردم خسته از مبارزه و عصبی مان فکرش را هم نمی کردند بالاخره روزی، یک ایرانی با شجاعت تمام و سینه ای سپر در برابر بریتانیا و تمام حامیان مستقیم و غیر مستقیمش بایستد و از حقوقشان دفاع کند و تازه برنده هم بشود.



شد. هر کدام از آقایان نهضت با عزت و احترام به زندان و سپس تبعید شرفیاب شدند، آن‌هایی هم که کمی آتششان تند بود، به دیار باقی.

پس از آن قرارداد مبارک کنسرسیوم بین ایران و ائتلافی از شرکت‌های نفتی بین‌المللی بسته شد و خط بطلانی بر قانون ملی شدن صنعت نفت کشید، اما خوب این تلاش و عزم جمعی و کم‌نظیر ملت در آن دوره، زمینه‌ساز خروج انحصار طلای سیاه از دست اجنبی‌ها در سال‌های بعد شد.

کشورمان از این قصه‌های پرغصه زیاد دارد؛ تنها تاریخ‌شناسی می‌خواهد برای تعریف کردن، گوشی وطن‌دوست برای شنیدن، دلی برای ریش شدن، اعصابی برای خرد شدن و دست آخر عزم و اراده‌ای جمعی برای درس گرفتن، قوی شدن و پیشرفت کردن.

پس از این ماجرا کارمندان انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلیس به تریج قبایشان برخورد. کارگران ایرانی را به ندادن دستمزد تهدید کردند. کارگران هم که دیگر منت کش نبودند دست به اعتصاب زدند. انگلیسی‌ها دیدند با این فرمان حقوق ندادن نمی‌شود جلو رفت، کشتی‌های نظامی‌شان را خبر کردند تا در بنادر ایران مستقر شوند؛ اما خوب، می‌دانستند ایرانی‌ها به اینجایشان رسیده و تهدید نظامی دیگر کارساز نیست. قهر کردند رفتند کشورشان؛ تیر آخر را هم وقتی زدند که برای طرح شکایت علیه ملی‌سازی نفت پرشین‌ها، رفتند سازمان ملل متحد.

پس از برگزاری دادگاه و سخنرانی منطقی دکتر مصدق که پیشنهاد می‌کنم ۵ دقیقه از وقت ارزشمند اینستاگردی‌تان را به مطالعه آن اختصاص دهید، دادگاه به نفع ایران رای داد.

نمی‌دانم، شاید اگر من بودم از تعجب شاخک‌هایم بیرون می‌زد که آفتاب از کدام سو رخ نموده که سازمان ملل بر مسند حق نشسته و به نفع یک کشور مستعمره و به ضرر بریتانیای مثلاً کبیر رای داده! هر چند که گربه مگر می‌تواند از فکر شکار گوشت رها شود؟! حاشا و کلا.

سه سال بعد با کودتای ۲۸ مرداد که آن هم دسته‌گل اهدایی غربی‌ها بابت تبریک به کشورمان بود، سر و ته نهضت به هم آمد و دولت مصدق متلاشی

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر مصدق، جلال متینی
محمدعلی سفری، قلم و سیاست،
جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر
نامک، ۱۳۷۱



طرز سخن خواجه

□ ریحانه انصاری

رسالت اصلی آثار هنری و ادبی در مرحله نخست، بر اساس آنچه در آثارش پیداست شافعی‌مذهب است. نسبتاً پرکار است، آثارش متنوع‌اند و در بیشتر حوزه‌ها طبع آزمایی کرده‌است. در منظومه‌ها به استقبال شیوه نظامی رفته‌است. در زهد و تجرید و سیر و سلوک عرفانی، روضه‌الانوار و کمال‌نامه؛ در حماسه، سامنامه، گل و نرروز و همایون؛ و حتی در اخلاق و تصوف، گوهرنامه یا گهرنامه را سروده‌است. خواجه آثاری هم به نثر و صنعت منظره دارد که رساله‌البادیه، سبع‌المثانی، رساله مناظره شمس و سحاب و مفاتیح‌القلوب از آن جمله‌اند.

قصاید خواجه در منقبت امامان معصوم (ع) است و با وجود توصیف خلفای راشدین، قصاید غزایی در منقبت حضرت علی (ع) دارد. روح مذهب در اکثر اشعار او مشخص است و معانی حدیث و اخبار و تفسیر بسیار دارد. در قصاید عارفانه از سبک سنایی و عراقی پیروی کرده‌است. عشق و شیفتگی او به شاهنامه، فردوسی و فرهنگ و هنر ایران در مواردی ابراز شده و در برابر مقام نظامی هم کمال فروتنی را دارد.

همان‌گونه که استاد غزل، حافظ شیرازی،

طرز سخن خواجه را پسندیده‌است:

خواجه کرمانی شاعر بزرگ زبان فارسی نیز در آثار تعلیمی، حماسی، غنایی و از جمله منظومه‌های بزمی و دیوان خود به تناسب، مصادیق فضایل و رذایل اخلاقی را بیان کرده‌است. این پژوهش قصد دارد به نقد اخلاقی منظومه‌های بزمی خواجه بپردازد.

خواجه کرمانی یکی از غزل‌سرایان معروف قرن هشتم است. ایشان مولف پنج مثنوی در وزن‌های گوناگون با نام‌های همای و همایون، گل و نرروز، روضه‌الانوار، کمال‌نامه و گوهرنامه و دیوان اشعار (که شامل غزل، قصیده، مسمط، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، رباعی، قطعه و مستزاد است) هستند. ابوالعطا کمال‌الدین محمودبن علی کرمانی، متخلص به خواجه، مسلمانی متشّرّع و پایبند به اصول، به دور از تعصب و یک‌جانبه‌نگری و در عین حال مقید به فضایل اخلاقی است.



و از رذایل اخلاقی که در آثار خویش نام برده و آن را نهی کرده می‌توان به تکبر و خودپرستی، سرقت و آدم‌ربایی، خیانت و راهزنی و چپاول اشاره کرد.

در نتیجه خواجهی کرمانی با تعدد و تنوع آثار تلاش کرده‌است بین مضامین اخلاقی و دینی از یک سو و التزام به اقناع ذوق و تخیل مخاطب از سوی دیگر، پیوندی جدی و گسترده ایجاد کند. او در کنار ارائه فرم زیبا، شکل و ساختار مناسب و بهره‌گیری از تصاویر ناب و موسیقی نغز و لطیف، با زبانی هنری و با ظرافت و حساسیت، جنبه‌های پندآموزی و تعلیمی را به‌ویژه در منظومه‌های رزمی، بزمی و تعلیمی لحاظ کرده و بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را در ضمن بیان داستان عنوان کرده‌است؛ به گونه‌ای که با مطالعه دقیق و انتقادی آثارش، او را شاعری ملتزم به اصول و مبانی دینی و پای‌بند به موازین و آموزه‌های اخلاقی می‌شناسیم.

استاد سخن سعدی است نزد همه کس اما

دارد غزل حافظ طرز سخن خواجه

از ویژگی‌های بارز سروده‌های خواجه، بازتاب دردهای جامعه و نقد رفتار و کنش حاکمان است که شاعر به خوبی از عهده آن برآمده‌است:

تا چه دیوند که خاتم ز سلیمان طلبند

خلق دیوانه و از محنت دیوان در بند

آسپایی که فتاده‌است و ندارد آبی

یا چه گبرند که آزار مسلمان طلبند

و این عجب‌تر که ز دیوان زر دیوان طلبند

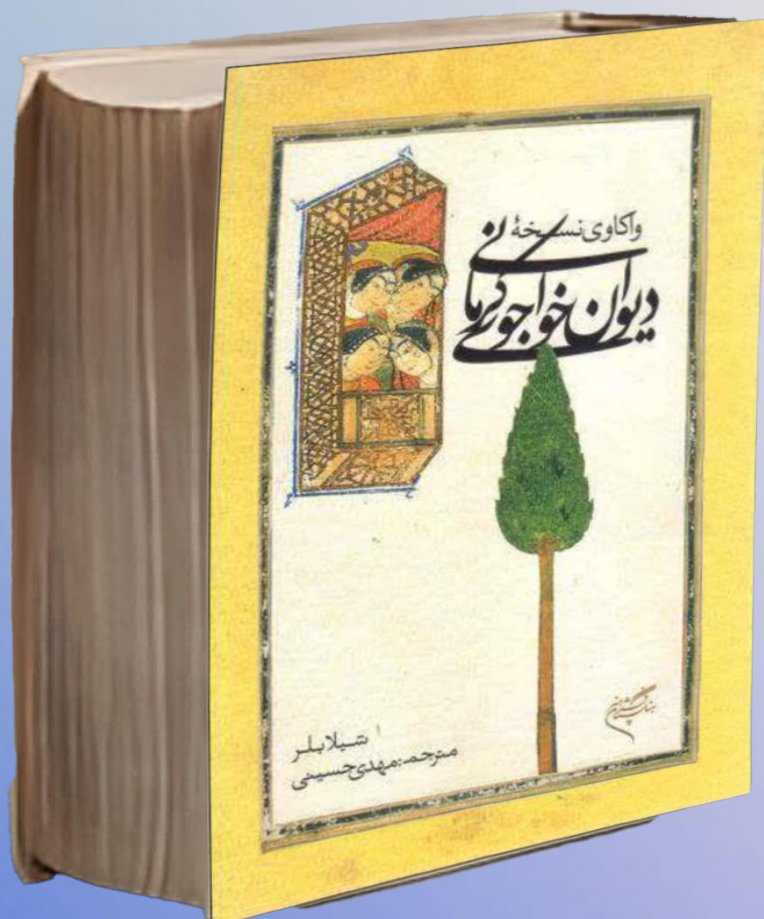
دخل آن جمله به چوب از بن دندان طلبند

(خواجهی کرمانی)

اخلاقیات در منظومه‌های بزمی خواجهی کرمانی

مؤلفه‌های اخلاقی آثار خواجه را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به فضایل و رذایل اخلاقی تقسیم کرد. پس از آن، مصادیق فضایل و رذایل اخلاقی در این منظومه‌ها مطرح و بازتاب آن در ابیات و شواهد تجزیه و تحلیل می‌شود.

از فضایل اخلاقی که خواجهی کرمانی به آن اهمیت داده‌است و بسامد بالاتری دارد، می‌توان این موارد را نام برد: آداب سخن و رعایت ادب، اعتقاد به مرگ، معاد، تواضع و فروتنی، نوع‌دوستی و دستگیری از مردم، توجه به دانش و دانش‌اندوزی، حیا و عفت، خرد و خردگرایی، خودشناسی و زهد و پارسایی.



منابع:

میراحمدی زهرا، دکتر حافظ حاتمی، منظومه‌های بزمی خواجهی کرمانی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی شماره سی ام، تابستان ۱۳۹۵

سپهر زن هاست

□ سمیرا آموزگار

ای زینبی که محنت عالم کشیده‌ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟!

به وقت ۵ جمادی‌الاول سال پنجم یا ششم هجرت بود که دختری در خانواده علی(ع) در سرزمین مدینه متولد شد. دختری پا به این دنیا گذاشت که قرار بود همراه همیشگی برادر خود شود و تاریخ اسلام را به اعلی‌ترین درجه شکوه برساند.

هنگامی که حضرت زینب متولد شد، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و فرمود: «خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید نام این دختر را زینب بگذارید که این نام را در لوح محفوظ نوشته‌ام.» آن‌گاه پیامبر ایشان را در آغوش گرفت و بوسید، سپس فرمود: «توصیه می‌کنم همه این دختر را احترام کنند که او مانند خدیجه کبری‌ست.»

تاریخ نام انسان‌های دلیر و ثابت‌قدم را هیچ گاه فراموش نمی‌کند. حضرت زینب نیز اسطوره شجاعت و دلیری بین زنان زمانه خود بود. چرا که از هیچ یک از دشمنان انسان‌نمای عصر خود ترس و ابایی نداشت و بی‌پروا در برابر گزافه‌گویی آنان ایستادگی می‌کرد. در وصف شجاعت و درایت ایشان همین بس که در جواب ابن زیاد که از ایشان پرسید: کار خدا را با خاندانت چگونه دیدی؟ پاسخ داد: چیزی جز زیبایی ندیدم.

همین یک جمله ایشان مشقت محکمی بود بر دهان تمام کسانی که می‌خواستند شکست امام حسین(ع) و خاندانش را ببینند. غافل از اینکه بینش حضرت زینب نشان داد شهادت و آزادگی در برابر ظلم و ستم چیزی جز زیبایی نیست. بی‌شک ابن زیاد و یزید انتظار شیون و ناله ایشان را داشته و با نشان دادن سر بریده امام حسین(ع) سعی در تخریب هرچه بیشتر امام سجاد و حضرت زینب داشتند، اما ایشان با خطبه‌های حکیمانه و سخنرانی‌های استوار خود

در برابر مردم و ظالمان نشان داد نام حسین(ع) به هیچ وجه در تاریخ اسلام پاک نخواهد شد بلکه بیش از پیش آزادگی و حقانیت نبردشان در کربلا بر همگان ثابت می‌شود.

حضرت زینب و امام سجاد(ع) تنها بازماندگان در اسارت کربلا بودند و با اینکه عزادار برادر، فرزند و یاران خود بودند، هیچ‌گاه از فراز و فرودهای راه حق نهراسیدند و با شکوه و عظمت از کوه سختی بالا رفتند و در قلعه آن پرچم همیشه سبز و مانای اسلام را برافراشتند.



بهار می آید

□ مریم سرسخت جنتی

ساقیا! آمدن عید مبارک بادت وان مواعید که کردی مرو و از یادت

بهار می آید، با چمدانی پر از شکوفه و لبخند. چشم‌هایش آمیزه خورشید و ابر، دلش آینه‌بندان سبزه و باران.

بهار می آید و از رد گام‌هایش رودهایی زلال زمین را به شست و شو می‌خوانند. نوروز از راه می‌رسد و خاک در رستاخیزی شگفت رستن آغاز می‌کند. مردمان شهر دست در دست مهربانی با گل و آینه به شادباش هم می‌روند. از قلب‌ها پنجره‌هایی بی‌شمار به سمت هم گشوده می‌شوند. بهار می‌آید تا به ما بگوید لحظه‌ها چون ابر در گذرند؛ تا به این همه تحول و تغییر، به دیده عبرت بنگریم.

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آید که پیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

پروانه‌ها کاسه شبنم در دست، بر فراز گل‌ها بال می‌زنند. پرستوها برف از بال‌ها تکانده، امیدوار به سوی لانه بازمی‌گردند، گاه خورشید می‌تابد و بر ابرها پادشاهی می‌کند و گاه، باران می‌بارد و بر پیکر آسمان و زمین لباس طراوت و تازگی می‌پوشاند.

هر رفتنی را آمدنی است و هر آمدنی را رفتنی؛ چنان که زمستان می‌رود و بهار می‌آید، شب می‌رود و روز می‌آید. ما نیز روزی به جهان می‌آییم و ناگزیر باید به سمت مقصدی ابدی جاده‌های زمان را طی کنیم. نوروز می‌آید تا گرد غفلت را از رخسارمان بشوید و از خواب‌های عمیق بیدارمان کند. تا بدانیم که ایستایی و رکود، شیوه مرداب است.

مهربان خدای ما! یا مقلب‌القلوب! قلب‌های زنگار گرفته‌مان را به یادت به رودخانه روشنی می‌سپاریم و در تار و پودش بذر مهر می‌پاشیم. ای تدبیرکننده روز و شب! ای تغییردهنده حال‌ها! یاری‌مان کن تا با سلاح عشق و صداقت و ایمان به بهترین حال‌ها دست یابیم.

وقتی غبار تیرگی و کینه را از روح و جانمان تکانده باشیم، در دل‌های آفتابی‌مان هفت‌سین سلام و سادگی گسترده خواهد بود.

